

خرده فرهنگ سبک زندگی و هویت



دکتر محمد سعید ذکایی
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

دو واژه «خرده فرهنگ» و «سبک زندگی» از مفاهیم مهم در حوزه «مطالعات فرهنگی و جوانان» به شمار می آیند. اهمیت این دو مفهوم در به دست دادن ابزار و چارچوبی مفهومی است که محققان علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسان، به کمک آن تجلیات عینی و بیرونی فرهنگ را، در گرایش‌ها و به خصوص رفتار افراد به صورت انفرادی و نیز گروهی، مورد مطالعه تجربی قرار می دهند و فارغ از پیچیدگی‌های مفهومی واژه «فرهنگ»، آن‌ها را به عنوان ابزارهایی مورد استفاده قرار می دهند. رواج دو مفهوم یاد شده در مطالعات فرهنگی در چند دهه اخیر، رویکرد جدیدی را در مطالعه «جامعه‌شناسی هویت» به دنبال داشته است.

در نوشته حاضر، پس از ارائه تعاریفی از خرده فرهنگ و سبک زندگی، رابطه و موقعیت متقابل این دو مفهوم را با یکدیگر بررسی می کنیم و سپس به تشریح رابطه آن‌ها و به ویژه رابطه «سبک زندگی» با «هویت» خواهیم پرداخت. می‌کشیم تا نشان دهیم، با استفاده از مفهوم سبک زندگی، پویایی تغییرات هویتی (در سطح فردی و گروهی) به ویژه در بعد هویت فرهنگی، به خوبی قابل مفهوم سازی و سنجش تجربی است.

● تعریف خرده فرهنگ

بریک^۱، جامعه‌شناس انگلیسی، خرده فرهنگ‌ها را واکنشی تاریخی به مذاهای فرهنگی دانسته و شکل‌گیری آن‌ها را ناشی از تلاش هر نسل برای حل مسائل ساختی می‌داند که اعضای آن نسل، به طور دسته جمعی تجربه می‌کنند. آنچه مشخصه بسیاری از خرده فرهنگ‌ها در کشورهای غربی است، ویژگی طبقاتی آن است. در دنیای «بورژوازی»، «فرهنگ پائین»^۲ به عنوان نوعی آگاهی ذهنی و شیوه‌ای برای زندگی محسوب می‌شود و در مقابل «فرهنگ بالا»^۳ که شاخص اعتلای فکر و اندیشه است، قرار می‌گیرد. برای مثال، رواج خرده فرهنگ‌هایی مثل «بیتل‌ها»^۴ در انگلیس و یا «هیپی‌ها»^۵ در آمریکا را باید نوعی عصیان و واکنش جوانان طبقه کارگر و حاشیه نشین دو جامعه، نسبت به محرومیت از امکانات اقتصادی و اجتماعی خویش و نیز شیوه‌ای برای انتقاد نسبت به رواج فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری دانست.

البته تفسیرها و تبیین‌های داده شده در خصوص زمینه‌های شکل‌گیری خرده فرهنگ، که عموماً با ویژگی‌های جوانی و فرهنگ جوان همبسته دانسته می‌شوند، متفاوت هستند. اگرچه رفتارهای خرده

فرهنگی را می‌توان به گروه‌های مختلف اجتماعی و بر حسب ویژگی‌هایی مانند: جنسیت، شغل، نژاد، سن و دیگر مشخصه‌های هویت فردی و اجتماعی تفکیک کرد، با این حال با توجه به تنوع، اهمیت و سرعت تغییرات فرهنگ و در نتیجه خرده فرهنگ جوانان و اهمیت بیش‌تر جمعیتی، سیاسی و فرهنگی گروه جوان در ساختن و بازآفرینی الگوهای خرده فرهنگی، تأکید ما متوجه جوانان خواهد بود.

شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها عموماً با توسل به مفهوم «طبقه» نظریه پردازان شده است. اما معمولاً سازوکار تأثیر طبقه در سنت‌های آکادمیک مطالعه خرده فرهنگ به گونه‌ای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. برای نظریه پردازان خرده فرهنگی آمریکایی و به ویژه کارکردگرایانی چون پارسنز (۱۹۶۴)، مرثن و ایرنشتات و محققان حوزه «مکتب شیکاگو»، خرده فرهنگ حاصل تعامل فرهنگ طبقات پائین و نظام مسلط اجتماعی و فرهنگی است. در حالی که محققان بریتانیایی و به خصوص نظریه پردازان «مکتب فرهنگی بیرمنگام»، خرده فرهنگ را حاصل دیالکتیک بین نظام مسلط سرمایه‌داری و فرهنگ طبقات کارگر تعریف می‌کردند. از همین روست که

ویلیس^۶، خرده فرهنگ ضد مدرسه دانش آموزان وابسته به طبقات پائین را مورد بررسی قرار می دهد و این رفتارهای خرده فرهنگی را پاسخی به نظام حاکم مدرسه می داند که در ضمن آن ها را برای ورود (گذار) به زندگی شغلی و حرفه ای و پذیرش روابط موازی حاکم بر آن، آماده می سازد. بدین ترتیب، خرده فرهنگ ها را می توان «نظام های معنایی و شیوه هایی برای ابراز وجود دانست که گروه های مختلف، در تلاش جمعی برای برخورد با تناقضات در وضعیت مشترک خویش آن را به وجود می آورند.» (بریک، ۱۹۸۵: ۲۷) و خود را عموماً در انتخاب سبک خاصی از پوشش، واژگان و زبان خاص و نوع خاصی از موسیقی متجلی می سازد. از این دیدگاه، شرایط ساختاری جامعه، به خصوص تناقضاتی که غالباً در چارچوب روابط طبقاتی تجربه می شوند، سازنده خرده فرهنگ ها دانسته می شوند. خرده فرهنگ ها با وجود تفاوت هایی که با فرهنگ عمومی جامعه دارند، در عنصری از آن (که اصطلاحاً فرهنگ متعلق به والدین خوانده می شود)، سهیم هستند. به طور سنتی، شکل گیری خرده فرهنگ ها در غرب با ویژگی های طبقاتی مرتبط دانسته می شوند. اما چنان که اشاره شد، زمینه های دیگری مثل خاستگاه قومی، محل سکونت، تعلقات دینی و متغیرهای مشابه نیز بر آن سهیم هستند. نظریه پردازان آمریکایی خرده فرهنگی، به ویژه مرتن^۷، شکل گیری واکنش های خرده فرهنگی را با توجه به نقش ارزش های محوری و ساختار «فرصت ها» در جامعه توضیح می دهند. بدین ترتیب، خرده فرهنگ های کجروانه اساساً معلول کناره گذاری اجتماعی طبقات پائین social exclusion از ساختار

فرصت هایی مشروع و دسترسی نابرابر به آن ها تلقی می شوند. ارزش ها و علائق جوانان وابسته به طبقات پائین اساساً آن ها را از گروه های طبقه متوسط متمایز می سازد و توسل به خرده فرهنگ «تبدیل به بیانیه معنی داری می شود که موقعیت وجودی جوانان را نشان می دهد» (بریک، ۱۹۸۵: ۱۹۰).

بدیهی است، شکل گیری خرده فرهنگ ها کارکردهایی را به دنبال دارد. حضور خرده فرهنگ ها نشانه مبارزه گروه های جامعه برای کسب مشروعیت نسبت به رفتار و شیوه های زندگی خود در برابر زمینه ای است که فرهنگ مسلط و عمومی جامعه نمایان می سازد. استانی کوهن، از نظریه پردازان مکتب بیرمنگام، شکل گیری خرده فرهنگ ها را «تلاش ایدئولوژیکی برای حل جادویی

مشکلات در روابط واقعی می داند که افراد به صورت دیگر، قادر به رفع آن نیستند» (کوهن، ۱۹۷۳: ۲۲).

تعامل این خرده فرهنگ ها با نظام اجتماعی، بر اهمیت آن ها افزوده و به آن ها خصیلتی برجسته و نمایشی تر داده است. به نظر کوهن جوانان در تلاش برای اعاده عناصر اجتماعی پیوند دهنده ای که در فرهنگ والدینشان از دست رفته است، این سبک های زندگی آرمانی را به صورت «واقعیتی خیالی»^۸ در رفتارهای خرده فرهنگی خود متجلی می سازند (والنتاین و دیگران، ۱۹۹۵: ۱۴). بدین ترتیب، رفتار خرده فرهنگی راه حلی است که اعضای جامعه برای رویارویی با مسائل و مشکلات ساختاری جامعه، به آن متوسل می شوند. از آن جا که خرده فرهنگ ها تلویحاً نوعی نقد



بر نظام اجتماعی و جامعه محسوب می‌شوند، خود فرهنگی موازی را به جریان می‌اندازند و امکان تجربه صورت‌های جایگزینی از واقعیت اجتماعی را که مبتنی بر ویژگی‌های طبقاتی، قومی، جنسیتی و... هستند، فراهم می‌سازند. «خرده فرهنگ‌ها همچنین، از طریق «عناصر اظهاری»^۹ که در خود نهفته دارند، شیوه زندگی معنی‌داری را هنگام فراغت عرضه می‌دارند که از دنیای ابزاری کار جداست. و سرانجام، خرده فرهنگ‌ها راه‌حل‌هایی را برای مواجهه با برخی بحران‌های وجودی در اختیار افراد قرار می‌دهند» (بریک، ۱۹۸۵: ۲۴).

ویژگی‌های یاد شده، اگرچه تنها اقلیت کوچکی از جوانان را که به خرده فرهنگ‌ها روی می‌آورند، در برمی‌گیرند، با این حال نشانه‌ای از تغییرات اجتماعی را نیز در خود دارد و بگونه‌ای نمایشی، بیانگر مسائلی هستند که جوانان تطابق‌گرا با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی با آن مواجهند. جوانان توانایی وارد شدن به رفتارهای خرده فرهنگی و استفاده از جنبه‌های مختلف فرهنگ عمومی جامعه را برای رسیدن به نیازهای خویش دارند.

بر این اساس، خرده فرهنگ‌ها بستر اجتماعی و نمادینی را فراهم می‌سازند تا هویت جمعی و عزت نفس فردی افراد وابسته به خود را تقویت کنند. محدود بودن آن‌ها به زمان و مکان، انعطاف‌پذیری زیادی را برای ورود، خروج، ترکیب و تخصیص آن‌ها در اختیار جوانان می‌گذارد. با این حال، کارکرد کلی آن‌ها، چنان‌که اشاره شد، رفع تضادها و تعارض‌های اجتماعی است که جوانان در وضعیت‌های مختلف اجتماعی (مثل محیط کار، مدرسه، عرصه عمومی جامعه)، با آن‌ها دست به‌گیری‌اند. به بیان دیگر، رواج

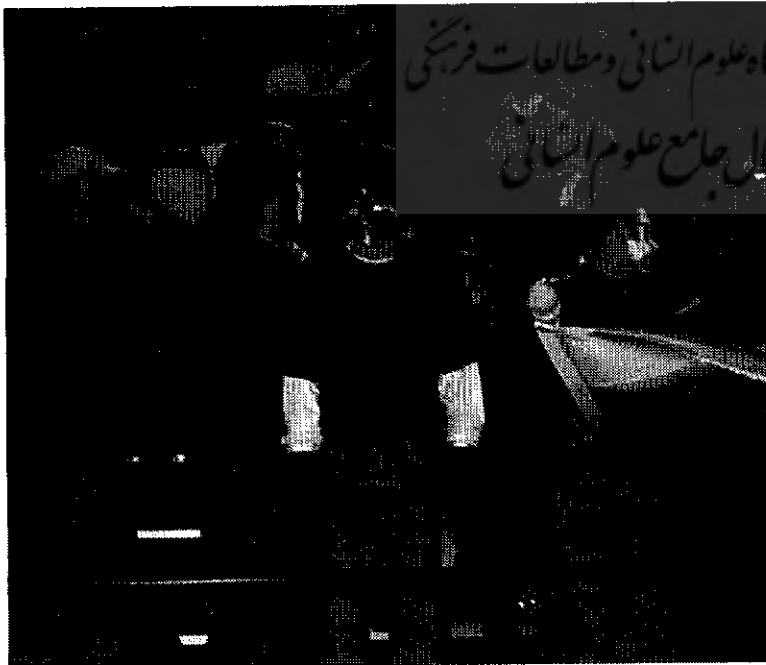
خرده فرهنگ‌ها، به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم میلادی در غرب، پاسخی به تنگناها و محدودیت‌های ساختاری بود که بیگانگی و کنارگذاری اجتماعی گروه‌های غیرممتاز و محروم طبقاتی را به دنبال داشت.

انتقادات وارده بر نظریه پردازی کارکردگرایی درباره خرده فرهنگ، و نیز خصلت جبری و یکسونگر دیدگاه‌های ساختی و کارکردی در تحلیل رفتارهای خرده فرهنگی، در کنار رواج دیدگاه‌های تفسیری و «پست مدرن» به مقوله فرهنگ، از اهمیت و تداول کاربرد مفهوم خرده فرهنگ کاسته است. توجه فزاینده به رفع معضل «عام‌لیت»^{۱۰} و «ساخت»^{۱۱} در جامعه‌شناسی، و توانایی «بازاندیشی»^{۱۲} عاملان اجتماعی به محیط و نقش اجتماعی خود، نظریه پردازان متأخر جامعه‌شناسی فرهنگ جوان را به استفاده از اصطلاح «سبک زندگی»^{۱۳} ترغیب ساخته است.

از طرف دیگر، تحولات جدیدی که با

برچسب جهانی شدن در عرصه فرهنگی معرفی می‌شوند، از تمایل به صورت‌های «تمایز» و «تماشایی» که جوانان به کمک آن‌ها، معانی و نگرش خود به خویشتن و دنیای اجتماعی را ابراز می‌کردند، کاسته است و جوانان کم‌تری را می‌توان یافت که تعهد زیاد خود را به رفتار خرده فرهنگی حفظ کرده باشند. به نظر می‌رسد، با جهانی شدن ارزش‌های جوانی و مقبولیت عام این ارزش‌ها که رسانه‌های نوین و رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی زمینه‌ساز آن هستند، جوانان بیش از پیش «عادی» جلوه می‌کنند.

با تغییر یافتن زندگی فرهنگی جوانان و نیز تغییر رابطه آن‌ها با ساختارهای مسلط قدرت در بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای غربی، به نظر می‌رسد، رویکرد خرده فرهنگی در تحلیل رفتارها و گرایش جوانان کارایی پیشین خود را تا حدودی از دست داده است و در مقابل،



مفهوم «سبک زندگی» رواج بیش تری یافته است.

● سبک زندگی

«سبک زندگی را می توان الگوهایی از کنش دانست که تمیزدهنده افراد جامعه است» (چانی، ۱۹۹۶: ۴). اگرچه جامعه شناسان کلاسیکی همچون زیمل^{۱۳} و وبر، ابعادی از مفهوم سبک زندگی را مورد توجه قرار داده اند، با این حال هیچ گاه مستقلاً و مستقیماً آن را مورد استفاده قرار نداده اند. تداول استفاده از این مفهوم به سال های دهه ۸۰ قرن بیستم برمی گردد (نگاه کنید به: ریمر، ۱۹۹۵). ریمر چهار دلیل عمده زیر را در تجدید حیات این مفهوم شناسایی می کند:

۱. فرایندهای «فردی شدن»^{۱۴} که آزادی و حق انتخاب بیش تری را به خصوص برای جوانان در شرایط به سرعت رو به تغییر جهان داشته اند.

۲. رشد طبقه متوسط جدیدی که جهت گیری آنها آشکارا به سوی سرگرمی و مصرف است و عمدتاً جوانان شهری دارای مهارت های حرفه ای را در برمی گیرد.

۳. افزایش روز افزون مباحثات آکادمیک در خصوص «پست مدرنیسم» که در آن، ظهور ارزش ها و سبک های زندگی جدید، نقش کلیدی را ایفا می کنند.

۴. سهم مؤثر آثار بوردیو^{۱۵} در موضوع سبک های زندگی و به خصوص کتاب او در موضوع «تمایز» (distinction) (نگاه کنید به: ریمر، ۱۹۹۵).

چنان که ملاحظه می شود، آنچه توضیح دهنده رواج سبک زندگی در ادبیات جدید جامعه شناسی است، تغییرات ساختی حادث شده، از جمله رواج «مصرف گرایی»

و اهمیت استقلال عمل فردی و آزادی های افراد برای انتخاب است. این ویژگی ها تفاوت آشکاری با زمینه های رواج خرده فرهنگ دارند که جوانان و گروه های دیگر از آن برای رفع تعارضات اجتماعی و هویت یابی جمعی استفاده می کردند. بدین ترتیب، سبک های زندگی را باید «پاسخ های کارکردی به نوگرایی دانست» (چانی، ۱۹۹۶: ۴). اگر خرده فرهنگ ها عموماً پاسخی به محدودیت های ساختی و روشی منفعلانه برای اعتراض به تعارضات موجود در این ساختارها بودند، سبک زندگی منعکس کننده تغییر در رابطه فرد و اجتماع پیرامون خود و پاسخی فردی (اگرچه متأثر از ارزش ها و هنجارهای جمعی) به شرایط و موقعیتی است که افراد در آن واقع شده اند. از این رو، جاذبه مفهوم سبک زندگی به خاطر توجه یکسان به وجوه ساختی و فردی مؤثر بر کنش اجتماعی است. مفهوم سبک زندگی بین مباحثات مربوط به ساخت و عاملیت پلی ایجاد کرده است. سبک زندگی امکان تعامل جوانان با شرایط ساختاری اجتماعی را فراهم می سازد و انطباق با ساختار و یا دگرگونی آن، نتیجه این سبک های زندگی است. جوانان محدودیت های اجتماعی را تجربه می کنند و در همان حال، از آزادی عمل نیز برخوردارند. این واقعیت در مفهوم سبک زندگی به خوبی متجلی شده است.

از جمله نظریه پردازانی که بیش از بقیه به طرح مباحث مربوط به ساخت و عاملیت پرداخته اند، می توان به گیدنز^{۱۶} و بوردیو اشاره کرد. در کتاب «اساسنامه جامعه» (گیدنز، ۱۹۸۴)، نویسنده اشاره دارد که ساخت اجتماعی، هم عامل تعیین کننده کنش های افراد است، و هم همزمان از آن

تأثیر می پذیرد. بر این اساس، «ساخت های اجتماعی، هم توسط عاملیت انسانی شکل می گیرند و هم همزمان وسیله شکل گیری آن هستند» (گیدنز، ۱۹۷۶: ۱۲۱). بدین ترتیب، کنشگر انسانی به صورت بازاندیشانه ای به ارزیابی فعالیت های خود در ساخت اجتماعی می پردازد و تأثیرگذاری و تغییر شرایط اجتماعی افراد اساساً نتیجه توانایی آن ها در بازاندیشی نسبت به رفتار خویش است. گیدنز، علاوه بر نقش محدودکننده ساخت اجتماعی، نقش قدرت دهنده نیز برای آن قائل است و در همه حال، این ساخت را در کنار نقش فعال کنشگران اجتماعی قرار می دهد.

بدین ترتیب، شکل گیری هویت از نظر گیدنز اساساً حاصل تعامل و مذاکره بین فرد و گروه اجتماعی است که در آن زیست می کند. این چارچوب مفهومی، با توازن که میان ساخت و انتخاب فردی به وجود آورده است، نقش اساسی در گسترش مباحث مربوط به سبک زندگی داشته است.

دیدگاه اثرگذار دیگر در موضوع سبک زندگی، نظریه بوردیو است. بر پایه مفاهیم ساخت و عاملیت و مفاهیم موازی «میدان»^{۱۸} و دانش روزمره^{۱۹} بوردیو نظر عمل خود را پایه ریزی می کند. دانش روزمره یا «سرمایه فرهنگی»^{۲۰} از نظر بوردیو منعکس کننده تجربه های عادی افراد از رفتار مناسب در فرهنگ ها و یا خرده فرهنگ های خاص است. سرمایه های فرهنگی، تعیین کننده تجربه های افراد در میدان های اجتماعی هستند.

کتاب «تمایز» بوردیو تلاشی برای مطالعه تجربی سبک های زندگی مصرفی در فرانسه در سال های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی است. سرمایه های فرهنگی

گروه‌ها، برحسب ویژگی‌های طبقاتی آن‌ها، چارچوب شناختی و مذهبی برایشان مهیا می‌سازد که توضیح‌دهنده رفتار مصرفی آن‌هاست. از نظر بوردیو:

«سبک‌های زندگی محصول منظم سرمایه فرهنگی هستند که به نوبه خود، به نظام‌هایی از نشانه‌های تشخیص اجتماعی تبدیل می‌شوند (مثل ممتاز، عامیانه و موارد دیگر). دیالکتیک شرایط [ساختی] و سرمایه‌های فرهنگی مبنایی است که توزیع سرمایه، یعنی ترازنامه روابط قدرت را، به نظامی از تفاوت‌های احساس شده و خصوصیات متمایز، یعنی توزیع سرمایه مشروع، متحول می‌سازد...» (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۲).

آنچه از این تعریف می‌توان استنباط کرد، ارتباط «سرمایه فرهنگی» با «مد» و نشانه‌های رفتاری است توجه بوردیو به حالت جسمانی و نیز پوشش به عنوان فضایی برای سبک زندگی تا بدان حد است که «بدن را غیر قابل منازعه‌ترین مظهر و تجلی سلیقه طبقاتی می‌داند» (همان: ۱۹۰) که خود را درصورت متفاوتی از قبیل ابعاد بدن (حجم، ارتفاع و وزن) و شکل بدن (گردی، سختی، راست قامتی و یا خمیدگی آن) متجلی می‌سازد. به نظر بوردیو این ویژگی‌های طبیعی ظاهری بیانگر نحوه برخورد با بدن، نحوه مراقبت از آن، و نحوه تغذیه، یعنی عمیق‌ترین تمایلات سرمایه فرهنگی روزمره هستند. در کتاب «تمایز»، بوردیو تا بدان جا پیش می‌رود که کل طرح بدن و بخصوص نگرش فیزیکی به عمل غذا خوردن را در انتخاب نوع غذا مؤثر می‌داند. برای مثال، او معتقد است که در طبقات کارگر، ماهی معمولاً غذایی نامناسب برای مردان تشخیص داده می‌شود، نه فقط به این خاطر که ماهی

غذایی سبک است و به اندازه کافی شکم پرکن نیست، و فقط به دلایل بهداشتی مصرف می‌شود، بلکه همچنین بدین دلیل که مثل میوه‌ها (به جز موز) یکی از آن خوردنی‌های فانتزی است که مردها حوصله سر و کله زدن با آن را ندارند و حالتی بیجانانه به آن‌ها می‌دهد... از همه مهم‌تر، تلقی نامناسب بودن ماهی بدان جهت است که ماهی را باید بگونه‌ای خورد که کاملاً با شیوه مردانه غذا خوردن مغایر است؛ یعنی با احتیاط، در لقمه‌های کوچک و با جویدن آرام با جلوی دهان و با نوک دندان‌ها» (همان، ۱۹۱).

بدین سان، سلیقه‌های طبقاتی در استفاده از فراغت، استفاده از بدن، پوشش، گفتار و دیگر ویژگی‌ها، از نظر بوردیو تعیین‌کننده هویت بر حسب جنسیت (مردانه و زنانه)، طبقه اجتماعی (طبقه پائین، طبقه بالا) و دیگر صفت‌های فردی و اجتماعی هستند. نوع مصرف فیزیکی (غذا، تزئین و وسایل مصرفی) و سمبلیک افراد، تعیین‌کننده سبک زندگی آن‌هاست که خود هویت افراد را نشان می‌دهد. البته برحسب استفاده از نشانه‌ها و سبک‌ها، ترکیبی نامحدود از سبک‌های زندگی را می‌توان تصور کرد که بیانگر فردیت و حق انتخاب آزاد افراد، به خصوص در جامعه «ما بعد مدرن» است. اما همان‌گونه که اشاره شد، این تعدد و تنوع بیانگر جهت‌گیری‌های مشترکی در روابط و نگرش‌های اجتماعی اعضای جامعه نیز هست که منشأ آن، همان سرمایه‌های فرهنگی افراد است:

«فضاهایی که به واسطه ارجحیت‌ها در غذا، پوشاک و استفاده از وسایل آرایشی تعریف می‌شوند، بر اساس ساختار بنیادین مشابهی سازمان‌دهی می‌شوند. این ساختار

مشابه همان فضای اجتماعی است که حجم و ترکیب سرمایه تعیین‌کننده آن است...» (همان: ۲۰۲).

بدین ترتیب، نوع مصرف افراد امکان مشخص کردن مرزبندی‌های اجتماعی (موقعیت‌های) افراد و گروه‌ها را فراهم می‌سازد. نیاز به بازآفرینی الگوی جمعی ارجحیت‌ها که اساساً بر مبنای عضویت‌های طبقاتی شکل می‌گیرد، عامل انگیزه بخش

* شکل‌گیری هویت حاصل تعامل و مذاکره بین فرد و گروه اجتماعی است که در آن زیست می‌کند

در کنش‌های افراد است. طبقات مختلف به اقتضای تحصیلات، آگاهی‌ها و مهارت‌های خود (سرمایه فرهنگی)، از سرمایه‌های نمادین متنوعی استفاده می‌کنند تا از طریق آن‌ها، پایگاه اجتماعی (هویت) خویش را ابراز دارند. این سرمایه‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و مبنایی برای ارزش‌گذاری، طبقه‌بندی و تفکیک کالاهای فرهنگی می‌شوند. تفاوت در سلیقه‌ها بیانگر تفاوت در موقعیت اجتماعی (طبقاتی) افراد است و از سوی دیگر، آنچه اعضای یک گروه شیوه قابل قبول و صحیح رفتار می‌شناسند، تجربه فرد از سلیقه یا سبک مقبول را شکل می‌دهد. به بیان دیگر، سبک‌های زندگی بیانگر رفتار یا هنجارهای قابل قبول فرهنگی به شمار می‌آیند؛ اگرچه نوعی اولویت‌بندی در خصوص میزان ترجیح

و مقبولیت الگوهای رفتاری منجلی در سبک زندگی در جوامع مختلف وجود دارد.

البته نظریه بوردیو انتقاداتی را به دنبال داشته است. محدودیت زمانی و مکانی مطالعه او به فرانسه دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و نیز نوعی ویژگی جبرگرایانه در تفسیر او از نقش و تأثیر فرآورده‌های فرهنگی بر تعاملات و کنش‌های افراد و گروه‌های مختلف طبقاتی و اجتماعی جامعه، از جمله جدی‌ترین انتقادات وارده بر نظریه اوست (نگاه کنید به: ریمر، ۱۹۹۵). با این حال، مفهوم سبک زندگی با توجه به ملاحظه همزمان نقش عاملیت و انتخاب فردی و نیز

* ساختن هویت اجتماعی فرایند یکسویه و منحصرأ وابسته به نهادهای اجتماعی و عوامل ساختی نیست

محیط مسلط و محاط ساختی بر فرد، چارچوب مفهومی مناسبی را در موضوع سبک زندگی و تغییرات الگوهای رفتاری، به خصوص در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ جوان که پیشگامان مصرفی استفاده از سبک و الگوهای جدید مصرفی هستند، به دست می‌دهد.

● سبک زندگی و هویت

از آنچه در خصوص مفاهیم ساخت و عاملیت و هویت بیان شد، اهمیت جامعه‌شناختی مفهوم سبک زندگی آشکار می‌شود. نشان دادیم که سبک‌های زندگی

وابستگی متقابل فرد و جامعه و نیز تغییرات آن‌را نشان می‌دهند. سبک‌های زندگی، به منزله مجموعه اعمال و گرایش‌هایی که در متن‌های خاص معنی می‌یابند، وابسته به صورت‌های فرهنگی هستند. هر سبک زندگی برای خود یک حالت و شیوه‌ای برای استفاده از کالاها، مکان‌ها و زمان‌های خاص است که یک گروه را مشخص می‌کند. اما در عین حال، بیاناتگر کلیت تجربه اجتماعی آن‌ها نیست (چانی، ۱۹۹۶: ۵)

از طرف دیگر، رابطه مستقیم رشد و شکل‌گیری سبک‌های زندگی را با رواج مصرف‌گرایی به عنوان مشخصه جامعه مدرن نشان دادیم. در جامعه نو، ساختن هویت اجتماعی فرایند یکسویه و منحصرأ وابسته به نهادهای اجتماعی و عوامل ساختی نیست. فرایندهای موازی و متعددی چون: مصرف تفاضلی فرهنگ، تخصیص تفاضلی فرهنگ، تولید تفاضلی فرهنگ و بازتولید فعالیت فرهنگی، ساخته شدن هویت اجتماعی را تعیین می‌کنند (وین و وایت، ۱۹۹۷: ۸۶). شکل‌گیری فرهنگی هویت که سبک‌های زندگی، ابزار و رسانه آن هستند، تا حد زیادی تابع الگوهای مصرف است. جوانان از آنچه محیط در اختیارشان قرار می‌دهد، عناصری را به میل خود برمی‌گزینند و با آن خود را تعریف می‌کنند. اشتراک در مصرف سرگرمی و فراغت، پوشش، آرایش و تزئین بدن و مصرف تمیزدهنده‌های افراد به صورت انفرادی و در سطح گروهی است. بدیهی است که در پس هر دسته از سبک‌های زندگی، نظام ارزشی و جهت‌گیری‌های خاصی را می‌توان یافت.

از آنچه بیان شد، اهمیت و نقش

محوری سبک زندگی در هویت‌سازی و اهمیت زمینه و بستر اجتماعی در شکل‌دهی هویت‌ها را می‌توان استنباط کرد. اهمیت مفهوم سبک زندگی در ملاحظه توأم نقش عاملیت و شرایط ساختی و نیز توضیح تغییرات در گرایش‌ها و رفتار عاملان بر اساس چنین توازنی است. یوهانسون و میگل^{۱۱} محققان سوئدی که شاید جامع‌ترین و جذاب‌ترین بررسی تجربی سبک‌های زندگی را بتوان در اثر آن‌ها یافت، با اشاره به این‌که هسته سبک زندگی در مفهوم هویت فردی قابل شناسایی است و از این رو تنها وابسته به جایگاه طبقاتی افراد نیست، مفهوم هویت را به اجزای فردی، اجتماعی و فرهنگی تفکیک می‌کنند و هویت فرهنگی را مهم‌ترین عامل در ساختن سبک‌های زندگی افراد می‌بینند. البته این دو محقق به اهمیت هویت فردی و اجتماعی نیز واقف هستند. با این حال، شکل‌گیری ارزش‌ها و سلیقه‌های فرهنگی و نهایتاً، سبک زندگی را بیش‌تر مربوط به هویت فرهنگی می‌دانند و اساساً، لزوم تفکیک این عناصر سه‌گانه هویت را در هر گونه بحث از هویت متذکر می‌شوند. همچنین، چنین تفکیکی، رابطه پیچیده فرد و جامعه را در مفهوم سبک زندگی نشان می‌دهد. سبک‌های زندگی تنها متأثر از خاستگاه طبقاتی و متغیرهای زمینه‌ای چون جنسیت، محل زندگی، قومیت و متغیرهای مشابه نیستند. تعامل و توازن عوامل فردی و ساختی آفریننده سبک‌های زندگی است:

«هسته سبک زندگی در هویت فرهنگی نهفته است. در حالی که هویت فردی، غیر فردی است، هویت فرهنگی هم می‌تواند فردی باشد و هم غیر فردی. برای فهم سبک زندگی در جوامع معاصر غربی می‌باید رابطه پویایی فرد و جامعه را شناخت (یوهانسون و

میگل، ۱۹۹۲: ۹-۷۸).

سبک‌های زندگی را بدین ترتیب باید تجلی بیرونی فرهنگ دانست که رابطه افراد با دنیای بیرونی آن‌ها را نشان می‌دهد. افراد در زندگی روزمره خویش از سبک‌های زندگی برای شناسایی و تبیین مجموعه‌های بزرگ‌تر هویت و وابستگی استفاده می‌کنند (چانی، ۱۹۹۶: ۱۲).

ویژگی دیگری که برای سبک‌های زندگی می‌توان برشمرد، این است که شکل‌گیری آن‌ها در ارتباط و گاهی در تقابل با فرهنگ مسلط است. سبک‌های زندگی عملاً فرهنگ‌های زیست‌شده‌ای [عمل‌شده‌ای] هستند که افراد به کمک آن‌ها، فعالانه هویت خود را ابزار می‌دارند. اما این ابزار هویت در ارتباط با موقعیت آن‌ها نسبت به فرهنگ مسلط است (مایلز، ۲۰۰۰: ۲۶). ساخته شدن سبک زندگی مستلزم مشارکت فعال افراد به عنوان عاملان خلاق در نظم اجتماعی است و از همین روست که جوانان پیشگامان این ارتباط و هویت‌سازی فعال هستند. نظام اجتماعی نوگرایی، به خصوص با تأکید ویژه خود بر «تمایز» به عنوان یک ارزش و نیز بر ویژگی‌های «بازاندیشانه»^{۲۲} عاملان اجتماعی، بستر مناسبی برای پیدایی سبک‌های زندگی است. به تعبیر گیدنز: «سبک زندگی را می‌توان مجموعه شیوه‌های رفتاری کمابیش متصل به یکدیگری تلقی کرد که فرد به آن‌ها توسل می‌جوید؛ نه فقط بدین لحاظ که چنین شیوه‌هایی تأمین‌کننده نیازهای نفع‌طلبانه هستند، بلکه از آن‌رو که سبک زندگی به تجلی خاصی از هویت فردی صورت مادی می‌بخشد.» (گیدنز، ۱۹۹۱: ۸۱).

اهمیت بستر اجتماعی و فرهنگی در ظهور و رشد سبک‌های زندگی طبیعتاً به

معنای کاسته شدن فزاینده از اهمیت محیط‌های نمادین فعالیت اجتماعی، به خصوص کار، در هویت بخشی است. این مسأله مخصوصاً در مورد گروه جوانانی صدق می‌کند که با تأخیر، گذار به بازار کار را تجربه می‌کنند و یا اساساً با شدت بیش‌تری فشار بیکاری را احساس می‌کنند. در حقیقت، اگر قرار باشد مفهوم سبک زندگی واجد اهمیت جامعه‌شناختی شود، لازم است آن‌را از طریق تحلیل معانی خاصی که عاملان زندگی اجتماعی می‌سازند و نیز نحوه ارتباط آن‌ها با فرهنگ مسلط در زمینه‌های خاص، مورد خطاب قرار داد (مایلز، ۲۰۰۰: ۲۷). به بیان دیگر، شناخت زمینه‌ها و عوامل شکل‌دهنده خرده فرهنگ‌ها به صورت بی‌واسطه و مشاهده تجلی بیرونی نشانه‌ها و رفتارهای سبک زندگی، کاری دشوار و توأم با خطاست. انتقال مستقیم تجربه‌های کنشگران و فهم معانی و تفسیر آن‌ها برای انتخاب، ترکیب و عرضه آنچه سبک زندگی خوانده می‌شود، تنها شیوه دریافت و تجزیه و تحلیل آن‌هاست. سبک‌های زندگی تجلی عینی و ملموس فرهنگ و ارتباط افراد با فرهنگ و انتخابشان از آن است. عرضه گسترده، پیچیده و متنوع محصولات و کالاهای فرهنگی، و وساطت فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی در انتقال و شکل‌دهی آن، به خصوص در میان گروه‌های جوان، حکایت از اهمیت بیش‌تر افراد به عنوان کنشگران اجتماعی در «ساخت» فرهنگ و تبادل آن دارد.

● بحث و نتیجه‌گیری

تامل اوقات فراغت با بازارهای مصرفی و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، طیف گسترده‌ای از انتخاب‌ها و سبک‌ها را

در اختیار جوانان گذاشته است. در این ترکیب جدید، همه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌هایی قبلی و مورد اتکای جوانان و دیگر گروه‌های خرده فرهنگی، همزمان حضور دارند. برخلاف خرده فرهنگ‌ها که تکیه بر تفاوت فرضی در ارزش‌ها و سنت‌های یک گروه کاملاً متمایز از سایر گروه‌ها و از هنجارهای متداول اکثریت داشته و عموماً بر محور ویژگی‌های ساختاری چون جنسیت و طبقه استوارند، فرهنگ‌ها بیانگر نحوه ارتباط فرد با شرایط ساختی‌اند و کم‌تر این شرایط تعیین‌کننده آن‌ها هستند.

امتیاز مفهوم سبک زندگی بر خرده فرهنگ، در این است که اساساً، هر گونه بحثی پیرامون آن مستلزم پرداختن به رابطه پیچیده ساخت و عاملیت به منزله معضل و مقوله اساسی جامعه‌شناسی است. چنان‌که اشاره شد، «سبک زندگی» پلی بین این دو مفهوم برقرار می‌سازد. سبک‌های زندگی منحصرأ به متغیرهای ساختی چون پایگاه اجتماعی، قومیت، نژاد، جنسیت و... وابسته نیستند. از طرف دیگر، انتخاب و جهت‌گیری فردی سبک زندگی نیز بی‌ارتباط با شرایط ساختی و فرهنگی جامعه نیست. این ویژگی، به خصوص با تحولات جامعه «مابعد مدرن» و صنعتی غرب و تحولاتی که در راستای کاسته شدن از اهمیت مقوله «اجتماعی» در ساختار این جوامع مطرح است، همخوانی بیش‌تری دارد.

امتیاز دیگر مفهوم سبک زندگی چنان‌که جنکینز اشاره می‌کند، در این است که: «مفهوم سبک زندگی از توجه به عرصه فرهنگی معنی فاصله می‌گیرد و بر عمل تأکید می‌ورزد» (جنکینز ۱۹۸۳: ۴۱).

همچنین به نظر جنکینز مفهوم خرده فرهنگ، حوزه اشتراک گسترده بین خرده

● Giddens, A. (1991). **Modernity and self - Identity: Self and Society in late Modern Age.** Cambridge: Polity Press.

● Jenkins, R. (1983). **Lads, Citizens and Ordinary Kids: Working Class Youth Lifestyles in Belfast.** London: Routledge.

● Merton, R. (1938). Social Structure and anomie, **American Sociological Review**, 3: 672-82.

● Miles, S. (2000). **Youth lifestyles in a Changing World.** Buckingham: Open University Press

● Parsons, T. (1964). **Essays on Sociological Theory.** Chicago: Free Press

● Reimer, B. (1995). Youth and Modern lifestyles, in J. Fornas and G. Bolin (eds) **Youth Culture in late Modernity.** London: Sage

● Johansson, T. and Miegel, F. (1992). **Do the Right Thing: lifestyle and Identity in Contemporary Youth Culture.** Malmo: Graphic Systems.

● Willis, P (1977). **Learning to labour: How working Class Kids Get Working Class jobs.** Farnborough: Saxon House

● Wyn, J. and White, R (1997). **Rethinking Youth.** London: Sage

15. Bourdieu

16. distinction

17. Giddens

18. Field

19. habitus

20. cultural capital

21. Johansson & Miegel, 1992.

22. reflexive

منابع:

● Bourdieu, P (1984). **Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste.** London: Routledge

● Brake, M (1985). **Comparative Youth culture: The Sociology of Youth Culture and youth Subculture in America, Britain and Canada.** London: Routledge.

● Chaneg, D (1996). **lifestyles.** London: koutledge

● Cohen, P (1972). **Subcultural Conflict and Working Class Community.** Birmingham: cccs

● Eisenstadt, S. (1956). **From Generation of Generation.** London: Macmillan.

● Giddens, A. (1976). **New Rules of Sociological Methods.** London: Hutchinson.

● Giddens, A. (1984). **The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration.** Cambridge: Polity Press.

فرهنگ‌ها را، با هر تعریفی که از آن به دست دهیم، نادیده می‌گیرد و به نوعی رابطه معین و غالباً کجروانه با یک فرهنگ مسلط ملی اشاره دارد» (همان: ۴۱) که نتیجه آن فهم نادرست از سبک‌های زندگی جوانان است. در مجموع سبک‌های زندگی را می‌توان منابع تفسیری تلقی کرد که به جوانان امکان به دست دادن تعریفی از خود و برقراری ارتباط در جهانی را می‌بخشد که به سرعت تغییر می‌کند. سبک‌های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره جامعه مدرن، با همه ابهامات و تناقضات آن، به شمار می‌آیند. سبک‌های زندگی جزء جدایی‌ناپذیر نظام‌های اجتماعی نوگرایی هستند. در دنیایی که روایت‌های کلان نظری و ایدئولوژی‌ها و فراروایت‌ها اهمیت خود را بیش از پیش از پیش از دست داده‌اند و مصلحت‌گرایی و تکثرگرایی رواج بیش‌تری یافته است، سبک‌های زندگی، سیاست زندگی افراد و ارتباط و تفسیر آن‌ها از خویش و جامعه‌اشان را برعهده می‌گیرند.

زیر نویس‌ها:

1. Brake, 1985
2. low culture
3. high culture
4. Beatles
5. Hippies
6. Willis, 1977
7. Merton, 1938
8. imagined reality
9. expressive
10. Agency
11. structure
12. reflexivity
13. Simmel
14. individualisation